

پیامد ارزیابی های نادرست

نویسنده: ابراهیم یزدی

۲۰ خرداد ۱۳۸۶

۱. چهل سال پیش در روز پنجم ماه ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل به بهانه اینکه اعراب (مصر، سوریه و اردن) درصدد حمله به آن کشور هستند، با نیروهای نظامی خود، از زمین و هوا به سوریه، مصر و اردن حمله کرد و در یک عملیات برق آسا، بیت المقدس شرقی و غرب رودخانه اردن، نوار غزه و ارتفاعات جولان را به اشغال خود درآورد. ارتش های عربی شکست سختی خوردند. شورای امنیت سازمان ملل متحد به بررسی مساله پرداخت و با تصویب قطعنامه ۲۴۲ طرفین درگیر را به ترک مخاصمه و آتش بس و همچنین اسرائیل را به تخلیه سرزمین های اشغالی و اعراب را به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل موظف ساخت. اسرائیل و اعراب قطعنامه شورای امنیت را نپذیرفتند. اسرائیل نه تنها اراضی اشغالی را تخلیه نکرد، بلکه به رغم منع صریح معاهدات بین المللی به تدریج سرزمین های اشغالی را به خاک اصلی خود منضم ساخته است و امروز با وجودی که اعراب رسماً و صریحاً قطعنامه ۲۴۲ و موجودیت اسرائیل را پذیرفته اند، حاضر به تخلیه این سرزمین ها نیست.

۲. جمال عبدالناصر محبوب ترین و پرنفوذترین رهبر عربی است که اعراب به خود دیده اند. نه قبل از او و نه بعد از او، هیچ شخصیت سیاسی-اسلامی، در کشورهای عربی به محبوبیت، قدرت و نفوذ ناصر نبود. در دوران ناصر ناسیونالیسم عرب در اوج قدرت خود بود. دنیای عرب، از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس یا به قول خود اعراب من المحيط الی الخلیج، همه مشتاقانه به سخنان ناصر گوش می دادند. رادیو «صوت العرب من القاهره» قوی ترین و پرشنونده ترین رسانه در جهان عرب و در آفریقا بود. غرور ملی و جمعی اعراب که طی دوران سلطه استعمار غربی-اروپایی به شدت آسیب دیده و بیمار شده بود، در سخنان و در شخصیت کاریزماتیک ناصر خود را بازسازی کرده بود. هیچ دولت و رهبر عربی نبود که بتواند با ناصر رقابت کند. در همه جا ناصر حرف اول و آخر را می زد. اما اقبال اعراب به ناصر تنها به خاطر مواضع او نبود بلکه برخلاف بسیاری از دولتمردان و رهبران و پادشاهان کشورهای عربی، زندگی فردی و شخصی او و خانواده اش بسیار روشن و سالم بود به طوری که حتی در دوران ریاست جمهوری اش در همان منزلی که قبل از ریاست داشت زندگی می کرد. ناصر آلودگی های اخلاقی برخی از رهبران کشورهای عربی را نداشت.

سیاست های کلان دولت ناصر در محور داخلی، عدالت محور (سوسیالیستی) و کاهش شکاف های طبقاتی بود. ناصر با ملی کردن کانال سوئز و پایان دادن به حضور نظامی انگلیس در این آبراه، علاوه بر کسب محبوبیت ملی و بسیج مردم، یک منبع درآمد ارزی خارجی به دست آورد و اقتصاد بیمار مصر را رونق بخشید.

او آشکارا اعلام کرد که ملی شدن نفت در ایران و دکتر مصدق الهام بخش او در ملی کردن کانال سوئز بوده است. هنگامی که امریکا و انگلیس کیم روزولت ستاره و کارگردان اصلی اجرای کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ را به قصد «مصدقی کردن ناصر» به مصر فرستادند، ناصر با مهارت برنامه آنها را شناخت و خنثی ساخت.

در محور خارجی سیاست ناصر اگرچه بی طرفی در مناقشات بین المللی و تاسیس و تایید منش غیرمتعهدها بود، اما محور اصلی آن محور اسرائیل از روی زمین از طریق عملیات نظامی در یک جنگ کلاسیک بود. جنگ کلاسیک نیاز به تدارک تجهیزات و ابزارهای جنگی کلاسیک معادل با اسرائیل را دارد. اما اولاً اقتصاد و صنعت مصر قادر به تامین هزینه های تهیه ابزارهای جنگی کلاسیک نبود و ثانیاً تجهیزات نظامی کلاسیک، معادل آنچه اسرائیل داشت، تنها از طریق کشورهای تولیدکننده این تجهیزات یعنی روسیه و آمریکا و کشورهای غربی ممکن بود. کشورهای غربی با توجه به سیاست های اعلام شده مصر در محور اسرائیل، حاضر نشدند سلاح های موردنیاز مصر را تامین کنند. ناصر برای تاثیرگذاری بر روحیه توده های مردم به شدت نیازمند برخی تجهیزات نظامی نمایشی بود. هنگامی که دولت آمریکا حتی حاضر نشد چنین تجهیزاتی را در اختیار وی قرار بدهد یا در ساخت سد آسوان شرکت کند، دولت مصر از رقابت های دوران جنگ سرد استفاده کرد و در برابر فروش انحصاری پنبه مصر به شوروی سابق نظر موافق دولت شوروی را در ساخت سد آسوان و هم فروش سلاح های جدید جلب کرد اما دولت شوروی حاضر نشد سلاح های پیشرفته تهاجمی به مصر بفروشد و تنها برخی از سلاح های پیشرفته دفاعی، نظیر هواپیماهای میگ جنگنده (نه جنگنده بمب افکن) و موشک های زمین به هوا و سیستم های رادار را به مصر فروخت.

هر قدر دولت مصر در تبلیغات خود علیه اسرائیل پیش می رفت و هر قدر به تهیه تجهیزات ضروری برای مقابله نظامی با اسرائیل ادامه می داد، مجبور بود سهم بیشتری از درآمد ملی را صرف این برنامه کند و در نتیجه اقتصاد ناتوان مصر ضعیف تر می شد. به رغم تلاش دولت برای کاهش شکاف های طبقاتی، فقر و محرومیت بیشتر می شد. از طرف دیگر ناکارآمدی دستگاه دولتی، فساد اداری-مالی و رانت خواری روز به روز توسعه پیدا می کرد و نارضایتی مردم بیشتر می شد اما دولت به جای یافتن راه حل، به سرکوب اعتراضات پرداخت. به همان نسبتی که فساد و رانت خواری و سوءمدیریت بیشتر می شد، سرکوب سیاسی نیز شدید می شد.

۳. بزرگ ترین مشکل سیاسی داخلی دولت ناصر، اختلاف و درگیری با اخوان المسلمین بود. ناصر و نجیب از رهبران کودتای گروه افسران آزاد بودند. برخی از اعضای این گروه وابسته به اخوان المسلمین بودند. افسران آزاد با حمایت و پشتیبانی این گروه پایگاه مردمی گسترده ای داشت، اما پس از پیروزی «ثوره» (انقلاب) روابط میان این دو گروه آن چنان بر هم خورد که علیه رهبران اخوان پرونده سازی و سیدقطب مرشد این جمعیت اعدام شد.

هنگامی که در سال ۱۹۵۷ سه کشور انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر حمله کردند، اخوان المسلمین آمادگی خود را برای مقابله با نیروهای مهاجم اعلام کردند. تعدادی از رهبران اخوان از زندان آزاد شدند و در سازمان دهی نیروهای مردمی در دفاع از شهر پورت سعید به طور فعال شرکت کردند. دفاع موثر و جانانه مردم پورت سعید در شکست عملیات نظامی مهاجمین موثر بود. بعد از پایان این جنگ و عقب نشینی نیروهای مهاجم، متأسفانه روابط میان اخوان المسلمین و دولت ناصر مجدداً و به شدت تیره شد و در نهایت به زندانی شدن جمع کثیری از اعضای فعال اخوان و اعدام سیدقطب منجر شد.

اما سرکوب و فشار سیاسی دولت مصر تنها به اخوان المسلمین محدود نماند بلکه سایر احزاب سیاسی را نیز شامل شد. فشارهای سیاسی و ناکارآمدی اقتصادی بر موقعیت دولت در میان مردم اثر منفی بر جای گذاشت. به هر اندازه که از موقعیت دولت در میان مردم کاسته می شد فعالیت دولت در امور خارجی و تبلیغات درباره آنها، نظیر مساله اسرائیل، سودان، جنگ در یمن و نظایر این بیشتر می شد.



۴. در چنین شرایطی جنگ شش روزه رخ داد. هنگامی که جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر از برنامه اسرائیل برای حمله به سوریه و مصر باخبر شد، در سخنرانی خود در تظاهرات بسیار گسترده در قاهره ضمن بیان این خبر اعلام کرد که مصر آماده رویارویی نظامی با اسرائیل است. ما به این حمله خوشامد می گوئیم؛ مرحبا بکم؛ ما اعراب، دو میلیون یهودی ساکن اسرائیل را به دریا می ریزیم. سخنان ناصر آن چنان تحریک آمیز بود که سراسر جهان عرب را به هیجان درآورد و دنیای غرب را به حمایت از اسرائیل مصمم تر از هر زمان ساخت. اسرائیل از سخنان ناصر استقبال کرد. هیچ چیز به اندازه سخنان ناصر در محور اسرائیل و ریختن یهودیان به دریا صهیونیست ها را خوشحال نکرد. اسرائیل و گروه های فشار یهودی در اروپا و امریکا با مظلوم نمایی توانستند یک جبهه جهانی منسجم به حمایت از خود به وجود آورند. چرا ناصر چنین سخنان تحریک آمیزی را ایراد کرد؟ آیا ناصر از معادلات جهانی بی اطلاع بود؟ از نفوذ گروه های فشار یهودی در هر دو بلوک شرق و غرب خبر نداشت؟ آیا ناصر از قدرت نظامی مصر در تقابل با ارتش مجهز اسرائیل ارزیابی درستی داشت؟ یا ندانسته و نخواستند در یک بازی که باخت آن قطعی بود وارد شد؟

۵. رهبری عملیات نظامی اسرائیل در جنگ شش روزه با موشه دایان بود. استراتژی نظامی اسرائیل در جنگ های متعدد علیه اعراب، همیشه بر عملیات سریع، غافلگیر و برق آسا بوده است. موشه دایان همین استراتژی را در جنگ ۱۹۵۷ و حمله مشترک اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر به کار برده بود. موشه دایان بعد از جنگ ۱۹۵۷، خاطرات خود را منتشر و ارکان و اجزای استراتژی عملیات برق آسا را شرح داده بود. بعد از جنگ شش روزه و شکست اعراب، در مصاحبه ای از موشه دایان پرسیدند که شما با وجودی که خاطرات جنگ ۱۹۵۷ را منتشر ساخته اید، در جنگ ۱۹۶۷ نیز همان استراتژی را به کار بردید، آیا نگران نبودید که اعراب استراتژی شما را در جنگ خوانده و با آن مقابله کنند؟ جوابی که او می دهد، اگرچه موهن است اما بسیار تفکربرانگیز است. او گفت که نه، نگران نبودم زیرا می دانستم که

اعراب اهل کتاب خواندن نیستند، در واقع بخشی از مسوولیت شکست اعراب در جنگ با اسرائیل، بی توجهی آنان به تاریخ و توجه به عبرت اندوزی از آن است. فلسطینیان حق دارند کشور مستقل خود را داشته باشند و باید به آن برسند. اسرائیل متجاوز به حقوق اساسی مردم فلسطین و تنها کشوری است که تقریباً تمامی قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در مورد فلسطین را نادیده گرفته است .

۶. نقش عوامل نفوذی در مصر (و سوریه) در شکست اعراب نیز قابل توجه است. عملیات عناصر نفوذی اسرائیل در مصر (خوجه انور) و سوریه (کهن) از نمونه های کلاسیک محسوب می شوند. در دوران جنگ آزادیبخش مردم الجزایر علیه استعمار فرانسه در دهه ۱۹۵۰ دولت مصر، در حکومت جمال عبدالناصر، از مبارزات مردم الجزایر حمایت و به جنبش آزادیبخش الجزایر (FLN) کمک های مالی و تسلیحاتی می کرد. در این زمان و با این زمینه یک بازرگان مقیم فرانسه که خود را ترک تبار، اهل ترکیه و علاقه مند به اعراب معرفی می کرد آمادگی خود را برای کمک به جنبش آزادیبخش الجزایر از جمله تهیه اسلحه از بازار سیاه اعلام کرد. جنبش آزادیبخش و دولت مصر از این فرصت استقبال کردند. بازرگان فرانسوی ترک تبار دست به کار شد و چندین فقره اسلحه برای مبارزان الجزیره تهیه کرد و تحویل داد.

اما این بازرگان فرانسوی ترک تبار از عوامل موساد بود. سلاح هایی که تهیه می کرد و تحویل می داد، در واقع اسرائیل در اختیارش می گذاشت. هنگامی که بخش اول سناریو خوب جا افتاد و اعتماد مصر و الجزایر را جلب کرد، بخش دوم سناریو آغاز شد. پلیس فرانسه ظاهراً عملیات غیرقانونی بازرگان ترک تبار را کشف و او را به اتهام کمک به شورشیان بازداشت کرد. وی بعد از یک مانور قضایی، حقوقی به عنوان محاکمه از فرانسه اخراج شد. دولت مصر به پاس زحمات و خدمات اش او را به مصر دعوت کرد و او نیز استقبال کرد و در قاهره مستقر شد. به این ترتیب مرحله دوم سناریو، که اولین مقدمه این مرحله بود، آغاز شد. بازرگان ترک تبار یا جاسوس موساد، که در ضمن امکانات مالی خوبی هم داشت، روابط بسیار دوستانه و بسیار نزدیکی با رجال مصر، از جمله با ذکریا محی الدین، نخست وزیر مصر، ایجاد می کند. این روابط تا آنجا پیش می رود که وی از جانب ذکریا محی الدین به سمت بازرس ویژه نخست وزیر منصوب می شود. با داشتن چنین مقام و موقعیتی او با استفاده از هلیکوپتر نخست وزیر از هر مکانی و پادگانی، در هر زمانی بازدید می کرد. دقیق ترین اطلاعات را جمع آوری می کرد و به اسرائیل می فرستاد. در روز های قبل از جنگ شش روزه او در تحریک مصریان به جنگ با اسرائیل نقش کلیدی ایفا کرد. هنگامی که ارتش مصر در صحرای سینا، برای حمله به اسرائیل مستقر بود. شب قبل از حمله افسران مصری در باشگاه نظامی در صحرای سینا، مراسم برگزار کردند. بازرگان ترک تبار در یک سخنرانی مهیج برای نظامیان مصری پیروزی قطعی مصر در حمله به اسرائیل را پیش بینی کرد و پیشاپیش به افتخار این پیروزی همگان را به جشن و پایکوبی و صرف مشروبات الکلی دعوت کرد. در برخی از گزارشات و تحلیل های خبری درباره جنگ شش روزه آمده است که روز سوم، وقتی اسرائیل حمله کرد، افسران مصری هنوز در خواب بودند. وقتی حمله اسرائیل آغاز شد، در حالی که ارتش اسرائیل در صحرای سینا نظامیان مصری را درو می کرد، هواپیماهای اسرائیل به فضای مصر وارد شدند و هواپیماهای جنگنده مصری را روی باند فرودگاه های مخفی و سایت های موشک های زمین به هوا از بین بردند.

دولت مصر میلیارد ها دلار برای سیستم دفاعی کشور هزینه کرده بود، علاوه بر هواپیماهای میگ جنگنده و موشک های پیشرفته زمین به هوای روسی، سیستم های ردیابی (رادار) پیشرفته نیز سرتاسر مرز های هوایی مصر را حفاظت می کرد. اما سیستم های رادار نصب شده، نظیر شبکه های مشابه، نقاط کوری داشتند که اگر هواپیماهای دشمن از این نقاط وارد می شدند، رادارها قادر به شناسایی آنها نبودند. هواپیماهای میگ جنگنده مصری در فرودگاه های نظامی مخفی پارک شده بودند. در فرودگاه های نظامی شناخته شده، ماکت چوبی هواپیماها قرار داده شده بود.

بازرگان ترک تبار، جاسوس اسرائیل، که به طور خزنده در یک سناریوی بسیار موجه به مصر وارد شده و در میان حاکمان نفوذ کرده بود، تمام این اطلاعات را به اسرائیل داده بود. بنابراین اسرائیل در همان ساعات اولیه بعد از شروع عملیات برق آسا، تمام این امکانات را از بین برد و یک شوک روانی دردناک به مصر و دولت عربی وارد ساخت.

روز بعد از آغاز جنگ، عنصر نفوذی اسرائیل، که مأموریت خود را به طور کامل اجرا کرده بود، از مصر خارج و ناپدید شد. چندی بعد او طی یک نامه به ذکریا محی الدین، از مهمان نوازی مصری ها تشکر کرد و از این که به رغم خوردن نمک مصری ها، نمکدان را شکسته و خیانت کرده بود، پوزش خواست.

۷. داستان کهن، عنصر نفوذی اسرائیل، در سوریه از جهاتی آموزنده تر از مصر است. بعد از کودتای حافظ الاسد، که خودشان آن را «ثوره» می نامند برخی از جوانان سوری که در کشورهای خارجی ساکن بودند، به نیت خدمت به کشورشان به سوریه برمی گردند. از جمله یک مهندس جوان ساکن آرژانتین، با اوراقی که هویت سوری او را تایید می کرد به سوریه برمی گردد.

در کشورهای امریکای لاتین، به خصوص در آرژانتین اعراب لبنانی و سوری فراوان هستند، که عموماً به کار تجارت مشغولند و معمولاً هم در کار خود بسیار موفق هستند. این مهندس جوان معاود سوری نیز انگیزه خود را در برگشت به سوریه اعتقاد به انقلاب و خدمت به کشورش اعلام کرد. او در دمشق مستقر شد و برای فعالیت تجاری خود دفتری ایجاد کرد. او به حزب بعث سوریه پیوست و به سرعت ارتباط های تنگاتنگ و گسترده ای را با کادرهای رهبری حزب ایجاد و اعتماد آنها را به خود جلب کرد. از طریق فعالیت در حزب بعث، با مقامات برجسته کشور نیز پیوند خورد. او در یکی از بهترین مناطق مسکونی شهر دمشق آپارتمانی خریداری کرده بود که هم دفتر کار و محل سکونتش بود و هم جایی که بسیاری از رجال برجسته دولت سوریه در آنجا جمع می شدند و از امکانات تفریحی فراهم شده، از جمله مشروبات الکلی تا کارهای دیگر، بهره می بردند. او از طریق این خدمات و ارتباطات اطلاعات بسیاری جمع آوری می کرد و به اسرائیل می فرستاد. پس از مدتی مقامات امنیتی سوریه متوجه شدند که اطلاعات طبقه بندی شده و محرمانه کشورشان به دست اسرائیل می رسد. آنها هر قدر تلاش کردند نتوانستند رد پایی پیدا کنند اما مطمئن شدند که جاسوس اسرائیل در دمشق زندگی می کند. با بررسی اطلاعات محرمانه ای که به اسرائیل فرستاده می شد، معاون سازمان امنیت سوریه به رئیس ستاد مشترک ارتش سوریه مشکوک شد. اما به دلیل حساسیت مساله، بدون آنکه موضوع را با کسی مطرح کند خود شخصاً رئیس ستاد مشترک را زیر نظر می گیرد و متوجه می شود که رئیس ستاد مشترک گاه به گاه به منزل مسکونی و دفتر کار این مهندس جوان معاود سوری سر می زند. او باز هم بدون

هماهنگی یا مشورت و کسب نظر هیچ مقامی در وزارت اطلاعات یا ریاست جمهوری، شخصاً و به طور سرزده به این منزل می رود. وی هنگامی وارد می شود که آقای کهن در حال مخابره اطلاعات خود با اسرائیل بود. او را بازداشت می کنند و از او می خواهند که ارتباط خود را با اسرائیل ادامه دهد اما اطلاعاتی را که مقامات سوری به او می دهند به اسرائیل منتقل سازد. او آن را می پذیرد. اما موقعیت خود را به موساد خبر می دهد. به این ترتیب که طبق قراری که با موساد داشت، در حال عادی، هر بار در پایان مطلبی که مخابره می کرد به جای نقطه خط تیره می گذاشته است. اما اگر لو رفته باشد، به جای خط تیره، در پایان خبر، نقطه، که معمول است و جلب توجه نمی کند، می گذارد. مهندس جوان معاون سوری جاسوس نفوذی اسرائیل در درون حکومت سوریه، در نهایت محاکمه و در میدان عمومی شهر دمشق به دار آویخته می شود. عکس او هنگام اعدام، درحالی که بر روی پارچه سفیدی که از گردن او آویزان بود و هویت او را مشخص می کرد، در مطبوعات جهان به چاپ رسید. شرح حال و فعالیت او در کتابی به نام کهن منتشر شد.

۸. بعد از جنگ شش روزه عبدالحکیم عامر قائم مقام رئیس جمهور مصر خودکشی کرد. ناصر استعفا داد. مردم مصر با تظاهرات میلیونی در حمایت از ناصر او را وادار کردند که استعفای خود را پس بگیرد. اما ضربه شدید این شکست ناصر را از پای درآورد. مرگ زودهنگام او را، برخی نتیجه این شکست و دق کردن او دانسته اند. شکست اعراب در واقع شکست ناسیونالیسم عرب بود. پس از این شکست اعراب به طور عام و مصریان به طور خاص در افسردگی سیاسی - اجتماعی خاصی فرو رفتند. سادات و مبارک یکی از پیامدهای آن شعار و آن شکست بود. پیدایش گروه های افراطی جهادی در کشورهای عربی، یکی دیگر از پیامدها بود.